

زند

دیدگاه‌ها

ژورنال نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# پیشگام طرح مسائل اصلاحی

## حوزه

احمد ترابی

از جمله هدفهای مهم مجله حوزه، از آغاز برنامه ریزی و سیاست گذاری آن، پرداختن به مسائل نظام حوزه در زوایای آموزشی، پژوهشی، محتوای مباحث درسی و علمی، بایستگیهای مدیریت کلان و جایگاه و کارکرد اجتماعی حوزویان و کاستیها و بایدها و نبایدهای حوزه های علمی و سازمان روحانیت بود.

آنچه پرداختن به این مقوله ها را ضروری می نمود، این بود که از دیرباز، عناصر روشن اندیش و مصلحان فکری حوزه، چه در رده مرجعیت و چه در رده استادان میرز و دانشیان، این واقعیت را با تمام وجود دریافته بودند که دگرگونیهای شتابنده اجتماعی در رویه ها و لایه های فرهنگ عمومی و نیز پیوندها و پیوستگیهای ملتها و فرهنگها و تخصصی شدن رشته های علمی می طلبد که نهادهای پیوسته با جامعه نیز، به سازواری دریافت مخاطبان، دگرگون شوند و روشها و برنامه ها و سیاستهای جدید و سازوار و هماهنگی را به کار گیرند.

این که نخستین دریافته‌ها نسبت به بایستگی دگرگونی و تکامل در برنامه‌های علمی، پژوهشی و آموزشی حوزه‌های دینی در چه زمانی صورت گرفته است، نیاز به تحقیقی دیگر دارد، ولی می‌توان به اجمال گفت که شکل نوین و نهایی این دریافت، به بیش از یک قرن گذشته باز می‌گردد و دلیل آن، رویارویی فرهنگ و تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن غربی و اروپایی است.

تا زمانی که دستاوردهای علمی جهان اسلام، برای خود رقیب جدی نمی‌یافت، به طور طبیعی حوزه‌های علوم اسلامی و از آن جمله حوزه‌های علوم خاص دینی، در نوعی آرامش و چه بسا غفلت و در جا زدن به سر می‌بردند، ولی زمانی که در آمد و شده‌های بین‌المللی و رفت و آمد تاجران و سیاحان و علم‌پژوهان به بلاد غرب، آشکار گردید که فضای دیگری از زندگی و نگرش و بینش شکل گرفته است که بسیار پرکشش‌تر و جذاب‌تر از دستاوردهای گذشته تمدن اسلامی است، سه جریان فکری در این رویارویی در قلمرو سرزمینها و جامعه‌های اسلامی شکل گرفت:

۱. جریان شیفتگی و خودباختگی مطلق.
۲. جریان تصلب و اصرار بر حفظ همه سنتها و روشهای پیشین، بدون کم‌ترین دگرگونی، نوآوری و تجدیدنظر.
۳. جریان اصلاح‌گری که از یک سو واقعیت‌های جاری زمان و دگر دیسیهای رخ داده در جهان را می‌شناخت و می‌دانست که آن چه در جهان بینی و پیوندها و پیوستگیهای اجتماعی و شیوه و منش زندگی غرب رخ داده است، دیر یا زود به سراغ جامعه‌های شرقی و اسلامی نیز خواهد آمد، پس نمی‌توان در برابر آن بی‌تفاوت بود و خود را مصون یافت.

از سوی دیگر، در تحلیل و ارزیابی آن دگرگونیها، گرفتار شیفتگی و

شیدایی نشده و سعی داشت، تاسره را از تاسره، بایسته را از نبایسته و ارزشی را از ضد ارزشها جدا سازد و شایسته را بگیرد و ناشایست را کنار نهد.

جریان روشن اندیش اصلاح گر، سنتهای اجتماعی و صنفی و حوزوی را به دلیل سنت بودن، نه یکسره می پذیرد و نه یکسره نفی می کند. چنان که نواندیشی و دستاوردهای آن را؛ بلکه همواره، هر چیز -چه سنت و چه تجدد- را با معیارها و اصول بنیادین می سنجد و سپس به استمرار، ایجاد یا حذف و کنار زدن آن حکم می کند.

از میان سه جریان یاد شده، بیش تر، غلبه ابتدایی و سیطره، با جریان سنت گرا و محافظه کار است؛ زیرا عناصر سنت گرا در متن سنتهای جاری رشد یافته و از آن ارتزاق می کنند و بدان یاری می رسانند و کسانی که بخواهند با نظام شکل گرفته سنتی از در نقد و یا انکار در آیند مانند کسانی هستند که از محیط بیرونی می خواهند وارد دژهای سنت شوند.

جریان سنت گرا، هویت خود را در سنتهای جاری جست و جو می کند و بر این باور است که هرگونه بازنگری و جایگزینی، به فروپاشی کل نظام ارزشی و محور هویت مجموعه منتهی می شود.

با این همه، غلبه و چیرگی آغازین جریان محافظه کار و سنت گرا، هرگز به معنای ادامه و سیر آن از گذشته به آینده، برای همیشه نیست، بلکه برخلاف حاکمیت نخست، در میان مدت، شیوهها و قواعد آن، محکوم واقعیتهای پیش رونده در سنت گرایی، ماده ای است که ضد خود؛ یعنی خودباختگی و بیگانه پرستی و دگراندیشی مطلق را در بطن خود می پروراند و در صورتی که جریان اصلاح گرا، که نه شیفته سنتها و نه شیدای تجدد است، گام در میان نهد، جریان سنت گرای تندرو، کم کم و گاه، در شرایطی، به صورت

ناگهانی به وسیله دگراندیشان و سنت‌ستیزان به کلی محو می‌شود و یا در ضعف و زبونی قرار می‌گیرد.

سنت‌گرایی افراطی و نوگرایی افراطی، همانند دو تیغه ضد و ناسازگار، ریشه‌ها و بنیادهای حوزه‌های علمی را تهدید می‌کند و نابود می‌سازد و این جریان اصلاح طلب متعادل و واقع‌گرا است که می‌تواند به تأثیرگذاری و پیشرفت دو جریان تندرو ویرانگر خاتمه دهد!

دگرگونی‌های پیرامونی جامعه‌های اسلامی و تغییر اوضاع و احوال زندگی و معیارهای ارزشی در عصر حاضر، به خودی خود، می‌طلبید که سایر جامعه‌ها و فرهنگ‌ها برای پایایی و ادامه حیات خود، چاره‌اندیشی کنند و برای پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون و گوناگون نیوشندگان و حقیقت‌جویان، تدبیری سازوار و روشها و ادبیاتی متفاوت در پیش بگیرند؛ اما رخداد انقلاب اسلامی در ایران و قرار گرفتن اندیشه و مدیریت دینی و حوزوی در رأس هرم سیاسی جامعه مسبب شد، تا اوضاع و احوال اجتماعی با سرعت بیش‌تری دگرگون شود و انتظار مردمان داخل نظام از یکسو و نظاره‌گران بیرونی از سوی دیگر و نگرانی و برنامه‌ریزی تدافعی و تهاجمی فرهنگ‌های رقیب از سوم سو، بایستگی دگرگونی و تکامل در چندی و چگونگی و چه بسا ماهیت درون‌مایه علمی و پژوهشی حوزه‌های دینی و جایگاه و کارکرد اجتماعی آنان را شدت بخشد.

موضوع بایستگی بازنگری در نظام آموزشی، مدیریتی، علمی، پژوهشی، اقتصادی و کارکرد اجتماعی حوزه‌های علمی سالها پیش از سوی متفکران و اندیشه‌وران متعهد و دلسوز آغاز شده بود. اما به دلایلی گوناگون، از جمله به دلایلی که پیش از این یادآور شدیم و نیز به دلیل فشارهای روزافزون رژیم بر حوزه‌های دینی و عالمان متعهد در قبل از انقلاب، کم‌تر مجال این دگرگونی

اسلامی  
ی نوین  
برگونی

له حوزه،  
بایستگی  
ت در نظام  
های دینی



در جهت مثبت احساس می‌شد و بسیاری از صاحب‌نظران نگران بودند که اگر اصلاحاتی را در زاویه‌ای از زاویه‌های نظام حوزه آغاز کنند، رژیم شاهی، از فترتی که میان تغییر روشها و برنامه‌ها پدید می‌آید، سوءاستفاده کرده و بیش از پیش در جهت سست کردن پایه و بنیاد حوزه‌های دینی بکوشد؛ اما رخداد انقلاب اسلامی و گذر از بحرانهای آغاز انقلاب، زمینه را از هر جهت برای حرکت جدی و عمل فراهم می‌نمود.

دست‌اندرکاران و بنیان‌گذاران مجله حوزه، با بهره‌گیری از ایده‌ها و اندیشه‌های مصلحان و نیز زمینه‌ها و تواناییهای فراهم آمده، بر آن شدند و همت گماردند تا این ضرورت را با شرح بیش‌تری یادآور شوند و افکار و انظار حوزویان را به این مقوله توجه بدهند.

مجله حوزه، با توجه به رسالت خویش در میان مجله‌های گذشته و حال حوزه‌های دینی، بیش‌ترین حجم مطالب و مباحث را درباره مسائل خاص نظام حوزه و نقد و بررسی روشها و منشهای حوزوی و ارائه راهکارها داشته است.

مجله حوزه، زمانی شروع به طرح این بحثها کرد که مجله یا کتاب دیگری در آن روزگار به این گزاره‌ها و مقوله‌ها نمی‌پرداخت، زیرا پاره‌ای از مجله‌ها این موضوع را در قلمرو کار خود ارزیابی نمی‌کردند و پاره‌ای دیگر شاید در اساس معتقد به تغییر و تحول نبودند و گروهی از پیامدهای طرح این گونه گزاره‌ها و مقوله‌ها، برای خود احساس نگرانی داشتند.

شاید به نظر آید که این احساس نگرانی، یک توهم بوده است، ولی باید سوگمندانه گفت که حتی مجله حوزه و نویسندگان آن، در آن زمان فارغ از این نگرانی نبودند و برخلاف تنگناها، دشواریها و بازدارنده‌هایی که احساس

مجله  
در مسیر  
دیدگاه‌های  
خود

می‌شد، براساس احساس وظیفه، مطالب خود را برای داوری فراروی حوزویان قرار دادند.

جریان مجله حوزه، که بازنگری را ترازمند و به دور از تندروییهای نابخردانه و کندروییهای مرتجعانه، پی می‌گرفت- چنان که پیش از این اشارت رفت- با دو جریان مخالف مواجه بود.

۱. نیروهای سنتی و تحجرگرایی که حتی ورود یک واژه نو به ادبیات حوزه را بر نمی‌تافتند، تا چه رسد به دگرگونی روشها و سبکها و بخشی از محتوای آموزشی و پژوهشی را! دفاع از شیوه و سبک پیشینیان در کتابت، تدریس، اجتهاد و مقوله‌های اجتهادی و کارکردهای حوزوی در نظر آنان، دفاع از اسلام اصیل و متن دیانت بود و با قصد قربت بر هر کلام و برنامه جدید می‌تاختند و هر نقد و انتقادی را غیر مجاز می‌شمردند.

۲. جریانهای رادیکال و نامتعادل که در پدید آوردن دگرگونی، تندرو بودند و راه افراط می‌پیمودند و اصالتهای حوزه و بنیادهای ارزشی را نادیده می‌انگاشتند و بیش تر از آن که در اندیشه اصلاح حوزه باشند، به فکر چیرگی بر نظام مدیریتی حوزه بودند.

جریان تحجرگرا و جریان رادیکال، دو تهدید برای اصلاحات ترازمند و منطقی به شمار می‌آمدند و هر یک سعی می‌کردند که آن را به رسمیت نشناسند و آن را متهم به تحجرگرایی یا افراطی‌گری کنند.

یکی از دلایل و سببهایی که نام نویسندگان مقاله‌های مجله حوزه، در اول مقاله‌ها درج نشده، همین بوده که از برخوردهای ناشایست عناصر ایستایی خواه، دور بمانند!

و ساحت‌های گوناگون نیازمند دگرگونی است. از آن جمله

مجله حوزه، در بیش از چهارده مقاله مستقل، به ابعاد مختلف مسائل حوزه، که نیازمند بازنگری و اصلاح بود، پرداخته است. افزون بر سرمقاله‌ها و مصاحبه‌هایی که در جای‌جای آن به زوایای برخی از این بازنگری‌ها اشاره شده است.

۱. ارزیابی مسؤلیت حوزه‌های علمیه: در این مقاله سعی شده است تا با روشنگری، مسؤلیت‌های واقعی حوزه‌های دینی در برابر جامعه و امت اسلامی، بایسته‌های علمی و پژوهشی و کارکردی حوزه ارزیابی و شناسایی شود، تا روشن گردد، آن چه جریان دارد، با آن چه باید جریان داشته باشد، فاصله بسیار دارد و باید دگرگونی، تکامل و برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و جامعه‌نگری را پذیرفت و در عین حفظ اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی، از نوگرایی و همگامی با زمان غافل نبود. در بخشهایی از این مقاله آمده است:

«اعتقاد به این که دین برای هدایت و سعادت انسانی پیام کامل و جامعی دارد، زمانی می‌تواند به مرحله اجرا درآید که داعیه‌داران و عالمان دینی و حوزه‌ها با شناخت همه‌جانبه از مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی انسانهای عصر خود به مطالعه دین و تبیین آن پردازند.

بنابراین تحقق اهداف دین در جامعه، منوط به ژرف‌نگری و جامع‌نگری متولیان آن است و باید دید که این جامع‌نگری تا چه اندازه در ساختار دروسها و معارف و مهارت‌های حوزوی تدارک شده است.

امروز، بسیاری از پست‌های حساس حکومت در دست برخاستگان



از حوزه است و این فرصتی است که در گذشته وجود نداشته و چه بسا اگر به درستی حق آن ادا نشود، پایدار نماند. پس باید اندیشید که این فرصت چگونه باید به نفع دین و باورهای دینی مورد بهره برداری قرار گیرد و طماعان و فرصت طلبان و جویندگان نام و نان آن را تبه نسازند!

امروز، وظیفه حوزه های دینی، تنها ارشاد عوام نیست و مخاطبانش روستاییان و کسبه بازار و وظیفه اش ارائه یک منبر شیرین و خطابه جذاب نمی باشد و مسؤولیت اش در بیرون دادن رساله عملیه آن هم به شکل موجود خلاصه نمی شود!

حوزه ها و عالمان دینی امروز باید توان و خلاقیت دین را در تنظیم صحیح و عادلانه و شرافت مندانه جامعه بشری عملاً به نمایش بگذارند و در برابر کاستیهای درونی جامعه و تهدیدهای بیرونی و هجوم فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان از موضع تدافعی بیرون آمده، در جایگاه ابتکار و خلاقیت قرار گیرند.

برای رسیدن به حوزه ای توان مند و کارآمد، قبل از هر چیز باید به مدیریتی سالم و همه جانبه نگر و بلنداندیش و زمان شناس برای حوزه ها اندیشید. «

۲. مدیریت در حوزه های علمیه: در نگاه نویسندگان و سیاستگذاران مجله حوزه، بسیاری از نارساییها و کاستیهای نظام حوزه، به تشتت مدیریت حوزه و نابسامانی و ناسازگاریهای درونی آن باز می گشت و هرگونه اصلاح جدی در زوایای آموزشی، پژوهشی، اقتصادی و کارکردی آن، بستگی به اصلاح ساختار مدیریت حوزه ها بود. از این رو در چهار شماره پیاپی، سلسله

مقاله‌هایی را در زمینه بایستگی دگرگونی ساختار مدیریت حوزه‌ها عرضه کرد. در این مقاله‌ها آمده است:

«انقلاب اسلامی، فرصتی تاریخی و استثنایی در اختیار حوزه‌های علمیه گذاشته است، تا تعهد خویش و کارآمدی دین را در معرض دید و داوری دیگران قرار دهند. ولی اگر مهلت از دست برود و فرصت ضایع گردد و این امانت الهی، امینانه تحمل نگردد، مصداق «آنه کان ظلوماً جهولاً» خواهیم بود.

اگر روحانیت ما، هرچه زودتر به حسابرسی نشیند و گریبان خویش را از چنگال ضوابط ساختگی و کوتاه‌نگریها و سطحی‌اندیشیها رها نسازد، و قوای خود را سامان ندهد و سازمانهای خود را بازسازی ننماید، خطر بزرگی از ناحیه عناصر در کمین نشسته و مدعیان حکومت غیر اسلامی و دشمنان داخلی و خارجی متوجه‌اش خواهد شد.

بدیهی است که صبر و انتظار مردم برای مشاهده کارآمدی دین و حکومت دینی در حل مشکلات و ایجاد فضاهای سالم زندگی و بالندگی، حد و مرزی دارد که اگر از آن حد تجاوز کنیم، دلها به قبله‌های دیگر روی می‌آورد و یقین‌ها به شک و امیدها به یأس کشیده خواهد شد! و در آن روز، جز مرثیه خواندن بر غفلتها و بی‌توجهی‌ها، کاری نخواهیم داشت!

چنان که گفته شد، توفیق حوزه‌ها در انجام مسؤولیتهای خود و رفع کاستیهای موجود، منوط به وجود مدیریتی آگاه و توانمند است.

هرچه سازمانها بزرگ‌تر و حساس‌تر می‌شود، ضرورت مدیریت

آن بیش تر و نوع مدیریت اش نیز، پیچیده تر می گردد. مجامع علمی و دینی از نقطه نظر کیفی، دارای حساسیت و موقعیت خاصی هستند که اگر به درستی و دقت رهبری نشوند، نه تنها مایه عقب ماندگی خود می شوند که یک جامعه بزرگ را به عقب ماندگی می کشانند.

موضوع مدیریت در عصر حاضر، از چنان اهمیتی برخوردار شده است که عصر حاضر را عصر مدیریت نامیده اند.

زمان را به شوخی نگیریم و خطر را احساس کنیم و بدانیم که با شمشیر زنگ زده «نظم در بی نظمی» و مدیریتی بی ضابطه و غیر سیستماتیک و غیر فنی نمی توان به نبرد با مشکلات و مشکل آفرینان طراح و برنامه ریز رفت.

این واقعیت را باور کنیم که در عصر حاضر قدرت مدیریت است که از ضعیف ترین ملتها و سازمانها، قوی ترین ملتها و سازمانها را می سازد.

از میان سه روش مدیریت : نظامات فزنی

۱. مدیریت فردی و خودکامه.
۲. مدیریت جمعی اما محدود و قشری.
۳. مدیریت علمی-سیستمی فراگیر که براساس گردآوری اطلاعات و آرا و انتخاب منطقی ترین و علمی ترین و کارآمدترین نظریه ها استوار است، باید به نوع سوم اندیشید و باید مواظب بود که میان نوع دوم و سوم خلط نکرد و تحت عنوان مدیریت علمی، گرفتار مدیریت قشری نشد.

۳. ارکان مدیریت در حوزه: در زمانی که این مقاله تدوین می‌یافت، مدیریت تعریف شده و سازمان یافته‌ای برای حوزه‌های علمیه وجود نداشت و مدیریت‌ها به صورت جزیره‌ای و پراکنده و غیر متمرکز با برنامه‌ها و هدفهای کوتاه مدت صورت می‌گرفت و بیش‌تر شکل سنتی داشت. از این روی، نویسندگان مجله حوزه در صدد آن بودند تا شکل جدیدی از ساختار مدیریت و تصمیم‌سازی را تعریف کنند که در آن، هم باورهای گذشته حوزه و بنیانهای ریشه دار حوزوی حضور داشته باشد و هم آرا و نظریه‌های روزآمد.

۴. طرح و برنامه: در این نوشته، نبود طرح و برنامه روشن و تعریف شده برای حوزه‌های علمی - که در زمان تدوین این مقاله احساس می‌شد - مورد انتقاد قرار گرفته است و همراه با مدیریتی علمی و فراگیر، برخورداری از طرح و برنامه‌ای منطقی و حساب شده مورد تأکید قرار گرفته است و حرکت بی‌برنامه و بدون جهت‌گیری صحیح و دقیق - چه در زمینه تحصیل و چه پژوهش و تحقیق و چه ارائه خدمت و تبلیغ - حرکتی کم‌بازده و کم‌نتیجه به شمار آمده است. در این مقاله، تأکید شده است که البته حوزه و سازمان روحانیت در گذشته و حال، طرح‌ها و برنامه‌های محدود داشته است، ولی آن چه مورد نظر است، بایستگی کلان‌نگری و جامع‌اندیشی و پاسخ‌گویی به زوایای نیازهای علمی، پژوهشی، اجتماعی و اعتقادی نسل حاضر است.

۵. پیش‌نیازهای تدوین طرح و برنامه برای حوزه‌ها (مسائل عمده نظام حوزه): وقتی سخن از بایستگی داشتن برنامه و سیاستهای اصولی و خط‌مشی عملی به میان می‌آید، منظور نوشتن چند سطر در کاغذ نیست، بلکه هدف آن است که برنامه‌های تدوین شده، باید بر محاسبه‌های علمی و نیازسنجی و اوضاع و احوال اجتماعی و تواناییهای گوناگون علمی بنا شده باشد.

در این نوشته، سعی شده است تا پاره‌ای از اصول و معیارها برای تدوین برنامه‌های جامع، واقع‌نگر و سازوار با زمان، تواناییها و نیروها یادآوری شود. از آن جمله به این موارد پرداخته شده است:

- الف. بایستگی روشننگری هدفها و رسالت‌های حوزه و تعیین اولویتها.
- ب. شناسایی مسائل عمده و محوری حوزه، مانند: مدیریت و تشکیلات اداری، پذیرش و گزینش، آموزش، پژوهش، مسائل مالی، کارکرد اجتماعی، پرورش اخلاقی، امور تبلیغی، ارتباط و تعامل حوزه با سایر نهادهای علمی و اجتماعی، هماهنگی‌های حوزه با سازمان روحانیت و....
- ج. تحلیل ساختاری و درونی هر یک از موارد یاد شده در بند «ب»

۶. تحلیل ریزتر مسائل نظام حوزه: این نوشته به چند مسئله مهم و ظریف در نظام حوزه و روحانیت پرداخته و سعی کرده است تا قوتها و ضعفها، بایدها و نبایدها را تا حدی ترسیم کند.

گزاره‌های مورد توجه عبارت بوده است از:

هویت و شخصیت روحانی، اخلاق حوزه‌ای، کارآیی، بازدهی و فعالیت، لباس روحانیت و شرایط و ضوابط آن، بازشناسی فعالیت‌های اصیل حوزه‌ای از کارکردهای صوری و سطحی.

۷. ادامه مسائل نظام حوزه: با رویکرد به مسأله تبلیغ و چگونگی آن در گذشته و حال و ضرورت‌های آن در آینده.

ضرورت بهره‌گیری از عنصر هنر و ابزار هنری-علمی در امر تبلیغ و ترویج معارف اسلامی و اخلاق.

لزوم توجه به گونه‌های تبلیغ مستقیم و غیر مستقیم.

۸. جایگاه اجتماعی حوزه: از جمله مباحث مهمی که کم‌تر مورد توجه صاحب نظران مسائل حوزه قرار گرفته این است که به هر حال حوزه‌های دینی، با جامعه مخاطبان خود همواره در حال دادوستد بوده و خواهد بود و حوزه هرگاه خود را از جامعه خویش و اوضاع و احوال و پیوندها و بستگیهای اجتماعی عصر خود جدا سازد، یا جدا انگارد، از وظایف قطعی خود سرباز زده است!

حال اگر دادوستد حوزه و جامعه را جدی بدانیم، دو موضوع از اهمیت ویژه برخوردار خواهد بود.

الف. ارزش جامعه، اهمیت مخاطبان و نیازهای آنان در نگاه حوزویان.

ب. ارزش حوزه و جایگاه اجتماعی آنان در نگاه مخاطبان.

درباره این موضوع که بحثها، آموزه‌ها و پژوهشهای حوزوی باید جامعه‌نگر باشد، در فصلهای قبل به شرح مطالبی آمده است، ولی درباره بخش دوم که نگاه و برداشت و تحلیل جامعه مخاطبان درباره حوزه و روحانیت و کارآیی و کارکرد آنان در گذشته و حال و آینده چه بوده و خواهد بود، کم‌تر مطلبی به ثبت رسیده است. در حالی که اهمیت موضوع دوم کم‌تر از اول نیست. چه این که اگر جایگاه اجتماعی حوزه و حوزویان به درستی و ارجمندی تعریف نشده باشد و کارکرد و رسالت و کارآمدی آنان از نظر توده مردم مخدوش، مبهم و غیر جدی و غیر ضروری تلقی شده باشد، در آن صورت حوزه و روحانیت برای ابلاغ پیام خود و ایفای رسالت خویش در جامعه دچار مشکل جدی خواهد بود و مخاطبان قبل از این که درستی یا نادرستی پیامهای او را مورد دقت و داوری قرار دهند، او را به خاطر جایگاه سستی که در جامعه برگزیده متهم شمرده و برای وجود و اندیشه او ارجحی قائل نخواهد شد!

این است که یکی از مسائل مهم حوزه در گذشته و حال، روشنگری صحیح جایگاه اجتماعی آن بوده و هست، جایگاهی که درخور و سازوار با هدفها و رسالتهای حوزه باشد و عزت و ارج آن را پاس دارد.

مراد از ترسیم چنین جایگاهی آن نیست که پستهای کلان سیاسی و حقوقی و قضایی در اختیار روحانیت قرار گیرد، بلکه چه بسا گاه همین پستها و جایگاه‌های حکومتی، ارج معنوی روحانیان را فرو کاهد!

مراد این نوشته، این است که اگر برآستی روحانیت معلم دینی و معنوی جامعه است. باید کارکردهای اجتماعی او هم در همین قلمرو تعریف شود و جامعه مخاطبان، او را با همین ویژگی بشناسند.

۷. مبانی نظری جایگاه اجتماعی حوزه.

۸. اصول کلی و شیوه‌های عملی رسالت اجتماعی حوزه.

۹. مسائل مالی و اقتصادی نظام حوزه (در دو شماره).

۱۰. خطر نظم و نظام تشکیلاتی برای حوزه‌ها! (در دو شماره).

۱۱. نگرشی به رسالت حوزه‌ها در زمینه عقاید.

دستاوردهای  
مجله حوزه  
پس از دو دهه

مجله حوزه که در نوع خود، پیشگام طرح مسائل اصلاحی در قلمرو حوزه و روحانیت بوده است، اکنون با گذشت بیش از دهه از عمر خویش، وقتی به بررسی میزان تأثیرگذاری آرا و دیدگاه‌های خود بر حوزه‌ها می‌نشیند، با دو احساس متفاوت روبه روست:

احساس نخست این که حوزه‌های علمی، اکنون و در زمان حاضر، فرقه‌های جدی با حوزه‌های دو دهه پیش پیدا کرده است و بسیاری از رشته‌های تخصصی با شیوه‌های نوین شکل گرفته و پژوهشکده‌های بسیاری به مقوله‌های گوناگون اعتقادی-کلامی، اخلاقی، تاریخی، حدیثی، تفسیری و... پرداخته‌اند.

مدیریت حوزه‌ها سامانی نسبی یافته است و اصحاب قلم و رأی و نظر با اندوخته‌های تخصصی در آن فراوانی یافته‌اند.

دومین احساس این است که با وجود همه فرقه‌ها پیشرفتهایی که در ساحت مسائل علمی و پژوهشی حوزه رخ نموده است، اما آن چه صورت گرفته، با آن چه انتظار می‌رفت و می‌رود، هنوز فاصله بسیار دارد.

سازمان مدیریت حوزه، بیش از هر چیز به امور اداری و ثبت و ضبط اسامی و تنظیم آزمونهای دوره‌ای توجه داشته و دورنمای هدفها و رسالتهای حوزوی، با توجه به تکلیف الهی از یک سو و نیاز و گنجایی و اوضاع و احوال جامعه و نسل مخاطبان از سوی دیگر، به روشنی بیان نشده است و دست کم این روشنگری در فضاهایی محدود و با ذهن نویسندگانی چند، ترسیم شده است که به همان اندازه از فراگیری و جامعیت دور خواهد بود.

مجلس حوزه و دست‌اندرکاران آن بدون این که خود مدعی و یا نیازمند احراز پست یا عنوانی باشند، بر این باورند که طرفداران و نظریه پردازان اصلاح و تحول حوزه در گذشته و حال، کم‌تر در کار تدوین طرح و برنامه و اصلاح یا بنیان‌گذاری ساختارهای مورد نیاز حوزه به کار گرفته شده و مورد مشاوره و هم‌اندیشی قرار گرفته‌اند و به طور معمول، این جایگاه‌ها، به وسیله نیروهای مدیریتی می‌شود که دغدغه مهم آنان در گذشته و حال، موضوع اصلاح یا تحول نبوده و نقش محافظت بر میراثها را ایفا می‌کنند و بس. البته با مقداری چاشنی عنوانها و بخشها و واحدهای جدید.

این قلم در صدد کم شمردن تلاشهای مخلصانه همه نیروهای دست‌اندرکار مدیریت حوزه نیست و به یقین در میان آنان صاحبان ایده و آرمانهای بلند می‌توانند حضور داشته باشند، اما فضاهای شکل گرفته، مجال زیادی برای طرح و ابراز و رشد این باورها را فراهم نیاورده است.